

دو استاد دانشگاه هنر ممنوع التدریس شدند

دانشگاه هنر با حذف نام دکتر مسعود علیا و دکتر امیر مازیار از چارت دروس ترم آتی گروه فلسفه این دانشگاه این دو



استاد دانشگاه را ممنوع التدریس کرد. به گزارش اصلاحات نیوز، دروس مورد تدریس این دو استاد به سایر اساتید و گذار شده است. پیشتر در ترم گذشته نیز امیر مازیار از تدریس منع شده بود. مسعود علیا و امیر مازیار از اساتید دانشگاه بیانیی استاید در اعتراض به باز داشت دانشجویان بوده اند.

سخنگوی وزارت علوم: اخراج ۵۸ استاد دانشگاه دروغ محض است

سخنگوی وزارت علوم، ضمن گلایه از رسانه ها و با کذب و دروغ محض خواندن اخراج ۵۸ نفر از اعضای هیات علمی دانشگاه ها در دولت سیزدهم، گفت: من تعجب می کنم که چطور شرمسار و خجالت زده نیستند که این دروغ ها را در جامعه رواج می دهند. اعلی شمسایی پور در گفتگویی مهر، در پاسخ به این سوال که در حال حاضر پرونده شریفی زار چی چگونه است، افزود: هیات جذب دانشگاه وی را فاقد صلاحیت علمی یا عمومی دانسته و قرارداد وی را تمدید نکرده است. نامهای به مرکز جذب اعضای هیات علمی جذب وزارت علوم را جاع شده و هیات مرکزی جذب هم به اتفاق آرا این حکم تایید شده است. این دیگر از اختیار دانشگاه خارج است و فرد مدارسه بیست و هفت روز مهلت دارد تا از طریق روال قانونی و طبق ضوابط جاری که وجود دارد اعتراض خود را به مراجع ذیصلاح قانونی ارائه دهد.

خبرگزاری قوه قضائیه: انتشار تصاویر لحظه بازداشت برخی متهمان بدون هماهنگی بوده

خبرگزاری میزان بدون اشاره به نام مهدی پیرا، خواننده معترض بازداشتی که تصاویر لحظه بازداشت او هفته گذشته منتشر شد نوشت: طی هفته های گذشته تصاویری از لحظه بازداشت برخی متهمان در بعضی رسانه ها و فضای مجازی منتشر شده که انتشار آن ها عمدتاً بدون هماهنگی قضایی صورت گرفته است. بنابراین گزارش، خبرگزاری انجام هر گونه مصاحبه و اطلاع رسانی درباره پرونده های قضایی و اتهامات متهمان و نحوه دستگیری آنان قبل از هماهنگی با مقامات قضایی ممنوع است.

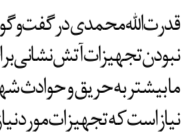


رئیس شورای عالی نظام پزشکی: گرایش پزشکان به رشته زیبایی خیلی خطرناک تر از مهاجرت شان است

رئیس شورای عالی نظام پزشکی گفت: گرایش پزشکان به رشته زیبایی خیلی خطرناک تر از مهاجرت پزشکان به کشورهای دیگر است. به گزارش ایسنا، منصور جعفری نمین در نخستین گردهمایی بزرگ متخصصین زنان و ایمنان استان گیلان، افزود: جراحی زیبایی با سرمایه بسیار وسیعی که در جامعه ایرانی پیدا کرده، تبعات متعددی داشته و وارد که شاید مهم ترین چالش آن، خالی شدن سایر ظرفیت های خدمات درمانی باشد.

از سوی مدیرعامل سازمان آتش نشانی به عمل آمد؛ تاکید بر لزوم خریداری تجهیزات مورد نیاز برای آواربرداری

مدیرعامل سازمان آتش نشانی شهرداری تهران بر لزوم خریداری تجهیزات مورد نیاز برای آواربرداری تاکید کرد.



قدرت الله محمدی در گفت و گو با خبرنگار ایلمنار درباره مناسب نبودن تجهیزات آتش نشانی برای آواربرداری ها گفت: کمالات مایشتر به حریق و حوادث شهری اختصاص دارد. برای آوار برداری تجهیزات مورد نیاز خریداری شود. وی با اشاره به لزوم حمایت شوراداران خصوص ادامه داد: تقاضای کنیم که این تجهیزات به سرعت خریداری شود، چرا که حادثه لحظه ای است و باید امکانات به صورت اورژانسی تهیه شود.

افول مکتب "گل بنفشه"

محرومیت دائم روزانه از پزشکی حکیم روزانه؛ پزشکی که خرافات درمانی و واکنش هراسی را در ایران رواج داد. حکم محرومیت دائم از حرفه پزشکی گرفت. به گزارش همشهری آنلاین، سید هاشم در بیابری سرپرست مرکز نظارت و اعتباربخشی امور درمان وزارت بهداشت محرومیت دائم حسین روزانه را از اشتغال به حرفه پزشکی اعلام کرد. حکم محرومیت دائم از اشتغال به حرفه های پزشکی و وابسته در سراسر کشور برای حسین روزانه بناظر هیات عالی سازمان نظام پزشکی و تایید رای مذکور در دادگاه تجدیدنظر استان تهران صادر شد.

با ۹ میلیون بی سواد مطلق، افزایش ۱۷ درصدی بازماندگان از تحصیل و «حمایت وزیر از آموزش طبقاتی»

در این وزارتخانه را تخته کنید!



وزارت آموزش و پرورش عمداً پرخرج ترین دستگاه دولتی است. حالاً ما به نظر می رسد متولیان امر، بهترین راه را در برون سپاری آموزش دیده اند. جالب آنکه دولت ها به بنگاه های اقتصادی که اتفاقاً باید آن را برون سپاری کنند، سخت و سخت چسبیده اند اما از برون سپاری آموزش استقبال می کنند!

تا کمر خم می شود یا مثل گارسونی که هوای پولدارها را بیشتر دارد چون می داند برای این انعام زیر بشقاب می گذارند!

اولیای مدرسه ای در منطقه متبیره تهران حتی می گویند که در داخل خود مدرسه نیز کلاس پولدار ترها از آنها بی که از نظر مالی ضعیف تر هستند، جداسست؛ چرا که هر دو دسته به یک اندازه نمی توانند هزینه کنند.

صحرایی اما مخالف ادعاها درباره تلاش دولت برای حذف آموزش همگانی است. او در بخش دیگری از اظهاراتش می گوید: «اگر مدرسه دولتی کسی را نپذیرفت و فشار آورد که برود مدرسه غیردولتی، می گویم بله می خواهند آموزش رایگان را برداریم اما آموزش رایگان وظیفه ماست و داریم ارائه می کنیم.»

این اظهارات صحرایی اما در حالی است که تفکر حامی کالاسازی آموزش، به شکلی فریب کارانه و ناجوانمردانه، کیفیت آموزش در مدارس دولتی را چنان پایین نگه می دارد و با نگاه های تحقیرآمیز و فشارهای روانی و اقتصادی به خانواده ها، آموزش را چنان طبقاتی می کند که خانواده ها در نهایت ناگزیر می شوند به سوی مدارس غیردولتی بروند. وقتی تنها هشتاد درصد رتبه های برتر کنکور امسال، سهم مدارس دولتی است، این پیامی است برای خانواده ها که برای موفقیت باید فرزندشان خود را به مدارس غیردولتی بفرستند.

مستضعفین جامانده از تحصیل

حال در این بی عدالتی آموزشی، مشخص نیست تکلیف آن طبقه مستضعفی که یک عمر لقلقه زبان هر تشنه قدرتی بوده، چه می شود.

همین چند روز پیش اعلام شد که ۲۷ درصد کلاس اولی ها هنوز برای ورود به کلاس درس ثبت نام نکرده اند. پیش از آن یوسف نوری، وزیر سابق آموزش و پرورش نیز اعلام کرد که نزدیک به ۹ میلیون بی سواد مطلق در کشور داریم.

در آماري که مرکز پژوهش های مجلس منتشر کرده، تعداد بازماندگان از تحصیل در سال ۱۴۰۰-۱۴۰۱، نسبت به سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴، ۱۷ درصد رشد داشته به بیش از ۹۱۱ هزار نفر رسیده است.

در استان هایی که دهک های پایین تر درآمدی در آنها بیشتر هستند، آمار این بازماندگی از تحصیل نیز بالاتر است. در میان آنها سیستان و بلوچستان حادثه ترين وضعیت را داشته به طوری که ۱۵ درصد آمار بازماندگان از تحصیل مربوط به این استان است.

اگر بناست عدالت آموزشی اینگونه به مسلخ برود، به جای پیشرفت شاخص های آموزشی، بر تعداد بازماندگان از تحصیل افزوده شود، نتیجه شعار ریشه کنی بی سوادی نیز ۹ میلیون بی سواد باشند و دست آخر امر تعلیم و تربیت با گشاده دستی تقدیم مافیای آموزش شود، دیگر چه حاجت به وزارتخانه ای با آن عرض و طول که حاشیه های پر شمار هم دارد؟ چه بهتر که درش را تخته کنند!

اما آیا واقعا لیبرالیسم آموزشی در ایران وجود دارد؟ به زعم بسیاری دیگر از صاحب نظران پاسخ به این سوال منفی است؛ چرا که آقایان از لیبرالیسم صرفاً بخش مالی اش را می پسندند؛ آن وجهی را که مسئولیت سوادآموزی در کشور را از گردن خود باز کنند تا مجبور نباشند خرجش را بدهند.

و گر نه لیبرالیسم آموزشی به معنای آزادی در امر آموزش است؛ آزادی در انتخاب دیدگاه های مختلف برای تعلیم گرفتن، آزادی برای انتخاب شیوه های آموزشی نوین و متنوع و آزادی در انتخاب طیفی از سبک و سیاق آموزشی و محتواهایی که افراد بسته به علائق و جهانی بینی خود انتخاب می کنند.

در ایران کنترل گیری مرکز اجازه تحقیق لیبرالیسم آموزشی واقعی را نمی دهد؛ از لیبرالیسم، شهریه گرفتن و خصوصی سازی اش اجرامی شود اما لیبرالیسم در معنی ذاتی خود که همان آزادی است به شدت طرد می شود. به طوری که روز پنجشنبه سیدحسین داودالموسوی، رئیس هسته گزینش وزارت آموزش و پرورش تاکید کرد: «تمامی افراد مشغول به کار در این وزارتخانه حتی مدارس غیردولتی باید از نظر «معتقدی و سیاسی» گزینش شوند.»

این گزینش ها بدان معناست که صرفاً یک نوع نگاه خاص بر آموزش و پرورش حاکم است که از معلم تا محتوای کتب درسی تا شکل و شمایل دانش آموزان و هر جزئیات دیگری را تحت کنترل دارد. بنابراین باید گفت آنچه در حال تحقیق است حتی لیبرالیسم آموزشی هم نیست؛ بلکه ملغمه ای است از میل به سرمایه داری در آموزش و ناتوانی در برقراری عدالت آموزشی.

سوق دادن خانواده ها به سوی آموزش غیردولتی

این ملغمه متمرکز بر سرمایه داری در درون تمام نظام آموزشی رسوخ کرده است؛ از فروش صندلی های بهترین دانشگاه های کشور، تا اتاق مدیران مدارس. وارد اتاق هر مدیر مدرسه ای که می شود به قدری همه چیز کاسب کارانه و بازاری است که احساس می کنید وارد بنگاه معاملات املاک شده اید؛ هر چه خانواده ای متمول تر، بر خورداری از امتیازات نیز بیشتر؛ مثل رئیس بانک که جلوی مشتری پولدارش

صورت مستقیم از جیب مردم پرداخت شود. جالب آنکه دولت ها به بنگاه های اقتصادی که اتفاقاً باید آن را برون سپاری کنند، سخت و سخت چسبیده اند اما از برون سپاری آموزش استقبال می کنند!

ملغمه نو لیبرالیسم «انقلابی»

نکته قابل تامل اما این است که این تب تند خصوصی سازی و کالاسازی آموزش، تحت حمایت سرسخت ترین مخالفان و منتقدان لیبرالیسم و سرمایه داری پیش می رود. هواداران دولت رئیسی، همواره جناح مقابل خود را متمهم به سرمایه داری کرده اند. لیبرال بودن یکی از بزرگترین اتهامات دولت حسن روحانی از سوی آنها بود.

حتی شکل گیری همین مدارس غیردولتی را مربوط به دوران هاشمی رفسنجانی می دانند. باین وجود وزیر دولت انقلابی چنان تحسین و حمایتی از مدارس غیردولتی کرده که حتی در لیبرال ترین کشورها هم شنیده نمی شود. چند سال پیش گزارشی منتشر شد مبنی بر اینکه انگلستان می خواهد مدارس غیرانتفاعی را به دلیل آنکه «جزواستحکامات و سنگرهای طبقه حاکم» هستند، منحل کند.

اینجا در ایران اما آقای وزیر استدلالش این است که مثلاً یک خانواده ای می خواهد بچهایش علاوه بر درس خواندن، کارگردان هم بشود و از آن جایی که این جزو وظایف آموزش و پرورش نیست، مدارس غیردولتی آمده اند تا چنین خدمتی را ارائه دهند!

به نظر می رسد فهم درستی نسبت به جان کلام اصل ۳۰ قانون اساسی وجود ندارد؛ و گر نه قانونگذار نیز به خوبی می دانسته که برخی می خواهند بچه هایشان کارگردان شوند و برخی هم می خواهند بچه هایشان اردوی خارج از کشور بروند! اما آن را از امر آموزش عمومی جدا کرده است؛ آموزش همگانی یکسان برای همه کودکان را بر عهده دولت گذاشته تا هم عدالت آموزشی برقرار شود و هم به جایی نرسیم که بعد از ۴۴ سال، ۹ میلیون بی سواد مطلق در کشور داشته باشیم.

با این وجود مسج راه اندازی مدارس غیردولتی تا جایی پیش رفته که بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران معتقدند که ایران لیبرال تر از بسیاری از کشورهای لیبرال در حال خصوصی سازی آموزش است.

به آراء تاید آموزشی و مافیای آن را روشن کرد و آب پاکی را ریخت روی دست همه دغدغه مندان عدالت آموزشی. سال ها مدرسه را به جسان خانواده ها می انداختند که از آنها پول بگیرند، از سوی دیگر در تریبون های رسمی و رسانه ها اعلام می کردند که مدرسه ها حق گرفتن پول از خانواده ها ندارند. این بازی به گرگ بگو بگوید و به میش بگو بگریزد، آنقدر ادامه داشت تا امروز که دیگر اصل ۳۰ قانون اساسی، صرفاً زینت بخش این سند بالادستی است!

چگونه از شر پرخرج ترین وزار تخته خلاص شویم؟!

روند آموزش در کشور یادو هدف مشخص به سوی حذف آموزش رایگان پیش می رود؛ یک هدف جداسازی آقازاده ها و تاسیس مدارس خاص برای فرزندان قشر و گروهی دست چین شده است که اتفاقاً نزدیک به دایره قدرت هستند و از قضا بسیاری از همین مدارس نیز توسط همین چهره های در جوار قدرت تاسیس شده و می شوند.

رضمادر صحرایی در بخشی از دفاعش از مدارس غیردولتی می گوید: «مدرسه فلان شخصیت کشوری که مدرسه دارد را من رفتم بررسی کردم، خدمتی که این مدرسه ها بعضاً کرده اند، دانشگاه های ما نکرده اند!»

دایره آن «فلان شخصیت» های کشوری که مدرسه دارند، بسیار وسیع است؛ از حاد عادل و پسر محمد باقر قالیباف گرفته تا بستگان سعید حجاریان و آقایان آیت الله و علما. هر کدام هر زمان که دستشان می رسیده، تافته خود را از آموزش دولتی جدا بافته و مدرسه ای خاص تاسیس کرده است. بیشترین شهریه ها هم عموماً مربوط به این مدارس است.

هدف دوم اشاعه مدارس پولی برای سایر مردم به منظور برداشتن بار آموزش از دوش دولت است. اعداد و ارقام بودجه و حساب و کتاب دولت هادر سنوات متعدد نشان می دهد که وزارت آموزش و پرورش عمداً پرخرج ترین دستگاه دولتی است. همیشه هم ناله ها از آن به آسمان بلند است که این وزار تخته هیچ درآمدی ندارد و صرفاً مصرفی است.

حالاً ما به نظر می رسد متولیان امر، بهترین راه را در برون سپاری آموزش دیده اند؛ به نحوی که خرج آموزش نه به طور غیر مستقیم، بلکه به

محبوبه ولی

هیچ کس صریح تر، شفاف تر و بی پرده تر از آنچه که وزیر آموزش و پرورش روی آنتن رسانه به اصطلاح ملی گفت، نمی توانست رسوا کند که اساساً در نظام آموزشی کشور نه تنها اعتقادی به عدالت آموزشی وجود ندارد، بلکه طبقاتی شدن آموزش از سوی متولیان آن، تحسین و تشویق هم می شود.

شرح باسواد شدن میرزانتقی خان امیر کبیر، آشپز زاده ای که گوش می خوباند پشت در اتاق درس آقازاده ها تا باسوادار شود، دستمایه ای است برای مولفان کتب درسی تا به دانش آموزان بگویند که غیر از «ظلم و جور و بی کفایتی پادشاهان»، «جامعه طبقاتی» و محرومیت طبقه فرودست از تحصیل نیز جزو مشخصه های ادوار پادشاهی در ایران بوده است.

حالاً ما سال ها پس از پادشاهی، آقازاده ها در ایران مدارسی دارند که امیر کبیر اگر زنده بود، آنگونه که به کلاس درس پسران قائم مقام فراهانی راه پیدا کرده، به اینها راه پیدا نمی کرد! مدارسی که معرف جامعه طبقاتی امروز و ماحصل دهه های کفایتی دولت ها در تحقق آموزش رایگان است. آقای وزیر البته در مورد آنها به مجری تلویزیون گفته است: «برای ماشین مدل بالا هم باید پول بیشتری بدهید!» اظهارات وزیر آموزش و پرورش درباره مدارس غیردولتی و کالاسازی آموزش از سوی او، گرچه عمیقاً تاسف بار و آندوهناک است، اما باید قدر دان صحرایی بود که بالاخره نقاب از صورت این همه شعاع بزک کرده برداشت، رویکرد حقیقی نظام آموزشی نسبت

در ایران کنترل گری مرکز اجازه تحقیق لیبرالیسم آموزشی واقعی را نمی دهد؛ از لیبرالیسم، شهریه گرفتن و خصوصی سازی اش اجرامی شود اما لیبرالیسم در معنی ذاتی خود به شدت طرد می شود. آنچه در حال تحقیق است صرفاً ملغمه ای است از میل به سرمایه داری در آموزش و ناتوانی در برقراری عدالت آموزشی

عمومی رایگان را تعیین می کند و این رضایت منصرف از نوع خدمات عمومی رایگان مورد حکم نیست. به عبارت دیگر دادگاه باید بدو رضایت متمهم از جهت نوع، مدت و ساعت خدمات عمومی رایگان را اخذ و سپس به صدور رای مبادرت کند. در صورتی که در این رای، دادگاه بدوی رضایت متمهم را از حیث نوع مدت و ساعت خدمات عمومی رایگان اخذ نکرده و این امر بر خلاف مدار و منهج قانونی است که باید در تعیین مجازات از نوع خدمات عمومی رایگان مراعات شود. بنابراین در پاسخ به نگرانی هایی که برخی بانوان از صدور چنین احکامی دارند باید گفت هیچ قاضی و هیچ دادگاهی نمی تواند با اقدام به خلق مجازات، برای جرم بی حجابی مجازاتی را مقرر کند که در قانون نیامده است. همچنین مصادیق مجازات های تکمیلی در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی آمده که شستن میت جزء مصادیق مجازات تکمیلی و خدمات عمومی رایگان نیامده است و صدور چنین احکامی همانطور که دیوان عالی کشور مقرر کرده فاقد محمل قانونی است.

یادداشت

رای وزین دیوان عالی کشور در نقض حکم شستن میت به اتهام بی حجابی

بیمان عبدالغفور، عضو کانون وکلای دادگستری



دیوان عالی کشور نشان داد بدون هیچ جهت گیری سیاسی در موضوع حجاب و مجازات های آن مر قانون ملاک تصمیم گیری و صدور حکم است. در رای عجیبی که چند وقت پیش از دادگاه کیفری ۲ ورامین صادر شد، بانویی به اتهام بی حجابی به جزای نقدی و شستن میت محکوم شد که این حکم نه تنها قانونی نبود، بلکه موجب متاثر شدن افکار عمومی شد. بنده و همکارم آقای دکتر نوبهاری بلافاصله بعد از اطلاع از این حکم غیر قانونی و ناعادلانه و به کالت از متمهم در خواست تجویز اعاده دادرسی از دیوان